

بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های بیداری اسلامی با تأکید بر مفهوم اشاعه سازه‌انگاری

محمد جواد رنجکش^۱

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرآغاز دوران جدید حیات حکومت اسلامی در جهان اسلام به‌شمار می‌رود. یکی از بارزهای این تحول، احیای مفاهیم ناب الهی- انسانی در چارچوب آموزه‌های اسلامی است؛ اما این احیاگری نشأت گرفته از مطالبات مردمی، محدود به تنگناهای زمانی/ مکانی جامعه ایرانی نمانده و به علت غنای محتوایی / معنایی خود، در چارچوبه‌های جغرافیایی دیگر نیز بازتاب پیدا نموده است. یکی از قالب‌های نظری جهت تبیین مناسب بازتاب و جوه ارزشی انقلاب ایران بر سایر جنبش‌های اسلامی، نظریه سازه‌انگاری است. نوشتار حاضر تلاش نموده تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی و با استمداد از مفروضه‌های موجود در نظریه سازه‌انگاری، به تحلیل جایگاه سیاست منطق اشاعه در تاثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از انقلاب اسلامی ایران بپردازد. آنچه نوشتار حاضر بر مبنای مفهوم اشاعه معتقد به آن است، تاثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران به صورت خودجوش و به مثابه الگویی از حکومت دینی- اسلامی بوده است. **واژگان کلیدی:** سازه‌انگاری، سیاست اشاعه، انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی

۱. مقدمه

در پی وقوع زنجیره جنبش‌های مردمی در کشورهای مختلف شمال آفریقا و خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۱ تا بحال، تحلیل‌ها و تبیین‌های نظری متعددی پیرامون چرایی و چگونگی شکل‌گیری این جنبش‌ها از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل سیاسی و همچنین پژوهشگران علوم اجتماعی صورت گرفته است. از آنجایی که این قبیل حرکت‌ها، همگی در جوامع اسلامی به‌وقوع پیوسته‌اند، کشورهایی که تجربه‌های گران‌سنگ انقلاب اسلامی ایران را پیش روی خویش می‌دیدند، سوال‌های زیادی را درباره ارتباط انقلاب اسلامی به‌عنوان آخرین و مهم‌ترین انقلاب سیاسی - اجتماعی بزرگ معاصر با این جنبش‌ها مطرح کردند. اما نکته قابل تأمل در این زمینه در نظر گرفتن این موضوع است که، علیرغم جلوه‌های غربی که به نوعی خواهان بیان این موضوع‌اند که انقلاب ایران دارای تأثیرات قابل توجهی در فراسوی مرزهای خویش نبوده و دچار نوعی بحران مشروعیت گردیده است، رسالت جنبش‌های اخیر چیزی غیر از این موضوع را اثبات می‌نمایند. چرا که جنبش‌های اخیر با پذیرش خودجوش ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران، نشان از وجود نوعی منطق اشاعه در این تأثیرات غیر قابل انکار داشته‌اند. در این راستا پژوهش حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری روابط بین‌الملل و نقش ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ‌های بین‌الذلهانی در این نظریه، به بررسی چگونگی تأثیرات انقلاب ایران بر جنبش‌های موسوم به بیداری اسلامی بپردازد.

۲. سیری در ادبیات و پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های بیداری اسلامی، منابع و متون متعددی به رشته تحریر درآمده است، به طور کل می‌توان آثار موجود در این زمینه را به دو دسته عمده تقسیم کرد:

دسته اول شامل آثاری است که به بررسی تشابهات و تمایزات انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های بیداری اسلامی پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به مقاله خواجه‌سروی (۱۳۹۱) با عنوان «نسبت انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز» یا مقاله ابراهیمی و ستوده (۱۳۹۱) با عنوان «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی - مردمی خاورمیانه»، اشاره نمود.

دسته دوم آثار موجود در این زمینه را نوشته‌هایی تشکیل می‌دهند که عمدتاً به فرصت‌ها و چالش‌های بیداری اسلامی برای انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند، در این زمینه نیز می‌توان به آثاری نظیر مقاله جهان‌بین و پرتو (۱۳۹۱) با عنوان «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر» و یا مقاله رنجکش و کشاورز (۱۳۹۱) با عنوان «فناوری‌های ارتباطی / اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه ۲۰۱۰-۲۰۱۱» اشاره نمود. آنچه نوشتار پیش رو را از حیث روشی و محتوایی از سایر آثار متمایز می‌سازد، استفاده از نظریه سازه‌انگاری و تأکید این نظریه بر ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌ها در پیشبرد اهداف سیاست خارجی از یکسو و همچنین تأکید بر منطق سیاست اشاعه به‌عنوان مهمترین عامل تاثیرگذار بر ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران در میان جنبش‌های بیداری اسلامی از سوی دیگر می‌باشد. در واقع پژوهش حاضر با تأکید بر نکات مزبور تأثیرات انقلاب ایران را نوعی پذیرش و اقبال عمومی خودجوش می‌داند که در سایه منطق اشاعه بسط و گسترش یافته است.

با عنایت به مطالب مزبور پژوهش حاضر درصدد است تا به این سؤال پاسخ گوید که «انقلاب اسلامی ایران چگونه و با استفاده از چه راهبردی بر جنبش‌های بیداری اسلامی تاثیرگذار گردیده است؟» در پاسخ به سؤال مزبور انگاره نویسندگان نوشتار حاضر بر آن است که «به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران به‌واسطه ماهیت دینی - اسلامی خود از یکسو و همچنین ویژگی‌های انقلابی و ساختارشکنانه خود از سوی دیگر، واجد مؤلفه‌های هنجاری - معنایی متعدد فراسوی مرزهای خویش می‌باشد که محدود به قلمرو سرزمینی نمانده و به صورت الگویی/پروژه‌ای و نه پروژه‌ای، در قالب مفهوم اشاعه سازمان‌گزارانه به نقاط دیگر جهان سرایت نموده است».

۳. چارچوب نظری

در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیت‌های نظری روبه‌رو هستیم، از یکسو در نظریه‌پردازی رده اول: در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد که نمونه‌های این نظریه‌ها را می‌توان در واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی؛ لیبرالیسم، نهادگرایی نئولیبرال و... دید. در نظریه‌پردازی رده دوم، به مسائلی فراتر از پرداخته می‌شود که هدف از آن افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، اما از طریقی غیر مستقیم‌تر و با تمرکز بر

مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحث‌های پساتجددگرایان دید (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۳ و مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶ و مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). یکی از نظریه‌های مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل سازه‌انگاری یا برسازنده‌گرایی است که فهم نوینی از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن را ارائه می‌کند. نظریه سازه‌انگاری نه تنها کانون بحث در روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل نمود، بلکه با توجه به عوامل انگاره‌ای، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هایی به‌عنوان عوامل فکری تکوینی مانند پسااثبات‌گرایان، همزمان به عوامل مادی نیز مانند اثبات‌گرایان اهمیت ویژه دارد (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳). جان راگی مهم‌ترین خصوصیت متمایز سازه‌انگاری را در قلمرو هستی‌شناختی می‌داند، و بر آن است که سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی «رابطه‌ای» می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و ایده‌ها بها می‌دهد. به نظر پرایس و روس اسمیت، مهم‌ترین مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاران در خصوص زندگی اجتماعی و تأثیرشان بر سیاست‌های جهانی عبارتند از:

الف) اهمیت ساختارهای هنجاری یا سازه‌انگاری و ساختارهای مادی: سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی‌شان را تفسیر کنند.

ب) مفروضه دوم این است که هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئورئالیست‌ها و نئولیبرال‌ها قرار می‌گیرد که اعتقاد دارند که هویت و منافع دولت‌ها، قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته‌اند.

ج) مفروضه سوم آن است که کارگزاران و ساختار به طور متقابل به همدیگر قوام می‌بخشند (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

مهم‌ترین گزاره هستی‌شناسانه سازه‌انگاری توجه به این نکته است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی (مورد توجه نو واقع‌گرایان) در شکل‌گیری رفتارهای بین‌المللی اهمیت دارند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۶). زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره در اندیشه هستی‌شناسانه سازه‌انگاران هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌بخشند. سازه‌انگاران نیز مانند پیروان مکتب انگلیسی، نظام بین‌الملل را جامعه می‌دانند، جامعه‌ای مرکب از کنشگران اجتماعی که

در تعامل با یکدیگرند و تعامل آن‌ها بر مبنای قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که به‌طور بین‌الذلهانی شکل گرفته‌اند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

در میان نظریه‌های پسااثبات‌گرا، نظریه سازه‌انگاری به‌شدت بر اهمیت هویت در فهم روابط بین‌الملل تأکید می‌نماید، سازه‌انگاران با تأکید بر برساخته بودن واقعیت و نقش تعامل اجتماعی در شکل‌گیری، حفظ و تغییر هویت‌ها توجه خاصی به انگاره‌های هویتی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۱۴). البته نباید از نظر دور داشت که نگاه سازه‌انگاران به قواعد و هنجارها نیز حائز اهمیت است. واژه «هنجار» متفاوت از جهان‌بینی فردی است و به تبعیت از دورکیم تقلیل‌پذیر به اعتقادات و تفکرات فردی نیست، هنجارها محصول تعامل ذهن افراد یا دولت‌ها هستند و خارج از این فضای تعامل، هنجاری وجود ندارد. در واقع در نگرش سازه‌انگاران از روابط بین‌الملل، هنجارها به معناها و هویت‌ها شکل می‌دهند و این امکان را برای بازیگران فراهم می‌نمایند تا محیط اطراف خود را تفسیر کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۳).

با در نظر گرفتن برداشتهای هستی‌شناسانه فوق، یکی از وعده‌های نظریه سازه‌انگاری بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه نظریه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. چرا که؛ یکی از ویژگیهای عمده سازه‌انگاری توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است، به‌گونه‌ای که حتی در این وضعیت انگاره‌ها هستند که به عناصر قدرت مادی مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت معنی می‌بخشند و هنجارها هستند که در شکل‌گیری منافع نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۸۹). سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و معتقدند فرهنگ یک پیش‌گویی «خود تحقق‌بخش» است، به این معنی که هنگامی که کارگزاران در وضعیتی خاص باید وارد تعامل شوند، لازم است قبل از انتخاب مسیر کنش، وضعیت را تعریف کنند. این تعاریف حداقل مبنی بر دو نوع ملاحظات است: اول، هدایت و منافع خودشان که باورهایی را در این مورد که آن‌ها در چنین وضعیتی‌هایی که هستند، منعکس می‌کند و دیگر اینکه دیگران چه خواهند کرد که بازتاب باورهایی در مورد هویت‌ها و منافع آنان است (خضری، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

بنابراین از منظر نظریه سازه‌انگاری، صدور انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از هویت و نقش ملی آن است، چرا که هویت اسلامی که ناشی از حضور ابرگفتمان اسلام‌گرای انقلابی بر ساختار سیاست خارجی ایران است این کشور

را دارای اهدافی با ماهیت فراملی تعریف کرده که دارای رسالتی جهانی - الهی است و مشروعیت این رسالت را نیز از ماهیت اسلامی انقلاب خویش به ارث برده است. البته باید در نظر داشت که این قوام بخشی و تعیین کنندگی در دو سطح صورت می گیرد: نخست، هویت ها و نقش های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین المللی نیز به رسمیت شناخته می شود و دوم، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می سازد و الگوی صدور انقلاب نیز به صورت «اشاعه عملی حکومت اسلامی» تعریف گردیده است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۶). در واقع مجموع نگرش های سازه‌انگاران به سیاست خارجی به‌عنوان امری بین‌الذنهانی که زمینه‌ساز تعریف هویت ملی بازیگران از یکسو و همچنین تعریف‌کننده نقش ها و منافع ملی و فراملی بازیگران از سوی دیگر می‌گردد، زمینه‌های اقدام را در سیاست خارجی کشورها فراهم می‌آورد، اما از آنجا که سازه‌انگاران به نقش عوامل غیرمادی قدرت نظیر هنجارها، انگاره‌ها و ارزش‌ها تأکید دارند، اقدامات سیاست خارجی، کشورها را در قالبی متفاوت از رویکرد جریان اصلی در نظر گرفته و از آن با عنوان «سیاست اشاعه» یاد می‌نمایند. در واقع مراد از سیاست اشاعه در این مقال، اشاره به گسترش هنجارها، ارزش‌ها و انگاره‌های فرهنگی خاص بدون استفاده از عنصر قدرت مادی یا اجبار فیزیکی از سوی دارنده این ویژگی‌هاست. لذا سیاست اشاعه را می‌توان پذیرش الگوها و ویژگی‌های ارزشی - فرهنگی کشوری خاص از سوی سایرین به صورت خودجوش عنوان کرد که وجود برخی ویژگی‌های مشترک فرهنگی و همچنین جذابیت هنجاری در راه پذیرش و دنباله‌روی سایرین از این هنجارها موثر بوده است. در ادامه به بررسی مهمترین خصوصیات و ویژگی‌های ممتاز نشئت گرفته از انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۵. انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به دلیل اینکه انقلابی منطبق با ویژگی‌های انقلاب‌های بزرگ و دارای داعیه بین‌المللی، فرامرزی، انسانی و اسلامی است و نیز به دلیل اینکه در موقعیت سوق‌الجیشی خلیج فارس و خاورمیانه رخ داده است، دارای بازتاب‌های منطقه‌ای و جهانی است. وقوع انقلاب اسلامی ایران با گفتمان اسلامی - مردمی بر محوریت دین‌گرایی همه‌جانبه، عدالت و سلطه‌ستیزی توانست تحولات و معادلات نظام جهانی و منطقه‌ای (خاورمیانه) را تحت تأثیر

خویش قرار دهد؛ زیرا انقلاب اسلامی با معرفی الگوی حکومت دینی خویش بر محور ارزش‌های اسلامی و سیاست خارجی عدالت‌محور و استکبارستیز، ارزش‌ها و الگوهای دو ایدئولوژی مسلط بر نظام جهانی، یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم را به چالش کشید. از این رو، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و جهان بینی اسلامی است. اهمیت این قبیل ارزش‌ها در این است که، می‌تواند مبنای بسیاری از رفتارها در سیاست خارجی گردد و دلایل و توجیه بسیاری از اهداف و کنش‌ها را در اختیار سیاستگذاران قرار دهد، بنابراین نظام ارزشی موجود در سیاست خارجی ایران مبنای رفتار سیاست خارجی آن است. تحلیل انقلاب اسلامی ایران در سطح کلان نشان می‌دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل رخ داده است و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح نموده که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشته است. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، مبارزه علیه انحصارطلبی، امپریالیسم. ایران اسلامی با طرح این ارزش‌ها در سیاست خارجی خود تلاش کرده تا افکار عمومی ملل محروم و مستضعف جهان سوم را در جهت تغییر و تحول در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح‌شده خویش را که ناشی از هویت انقلابی و اسلامی آن است را به هنجار و ارزش‌هایی جهانی بدل سازد (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۶۴). در بررسی رفتار سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اصولی ثابت و پایدار استوار است که در عرصه بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می‌گیرند (البته باید در نظر داشت که مراد از ثبات در سیاست خارجی ایستایی نبوده، بلکه مقصود عدم تحولات فوری و فاحش در رفتار سیاست خارجی ایران است). همچنین سیاست خارجی بر پایه منافع و ارزش‌های ملی کشور تدوین و پیگیری می‌شود و جهت‌گیری کلی یا استراتژی سیاست خارجی نیز بر اساس و متناسب با این اصول و اهداف تعیین و اتخاذ می‌گردد، در ادامه به بررسی اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۱-۵. ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران

ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر انقلاب اسلامی ایران از اصول و مبانی انقلابی - اسلامی این نهضت استخراج گردیده است. «اصل» عبارت از هنجاری اصیل و عام است که دولت

باید در سیاست خارجی بیش از هر چیزی آن را مسمای رفتار خود قرار دهد. «اصول کلی» در معنایی گسترده تر همان قواعد عمومی و جاویدانی هستند که با گذشت زمان و در هیچ شرایطی از اعتبار نمی‌افتند و آن دسته از قواعد و قوانین بنیادین کلی، ثابت و پایداری هستند که اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی را تعیین و تعریف می‌کند و راهنمای عمل و رفتار آن در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرد. ارزش‌ها و هنجارهای نمادین انقلاب اسلامی عبارتند از: عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، و حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی، سلطه‌ستیزی و استکبارزدایی، تجدیدنظرطلبی و شالوده شکنی نظام بین‌الملل، در ادامه به تشریح هر یک از این ارزش‌ها و هنجارها خواهیم پرداخت.

۵-۱-۱. اسلام‌خواهی

قرن بیستم شاهد انقلاب‌های سیاسی متعددی بود، انقلاب‌هایی که هر یک با وجود ویژگی‌هایی مشترکشان، ویژگی‌های خاص خود را نیز داشتند. اما در این میان، ویژگی بارز و وجه ممیزه انقلاب اسلامی ایران در قیاس با سایر انقلاب‌ها در این نکته نهفته بود که سایر انقلاب‌های این قرن در میان انبوه شعارهای زمینی و قداست‌زدایی از دین و معنویت به پیروزی رسیدند، اما آنچه که در ایران به وقوع پیوست، نگاهی ماورایی داشت و ضمن توجه به معنویات، بنیان‌های عملی و نظری خود را نیز بر پایه مبانی دینی استوار ساخته بود. مهم‌ترین شاخصه گفتمان انقلاب اسلامی، تلقی از اسلام به‌عنوان مجموعه‌ای با وجه قوی اجتماعی است که تشکیل حکومت و نظام مبتنی بر دین در آن برجسته و مورد توجه است. بنابراین باید اذعان کرد که، از جمله مهم‌ترین اثرات انقلاب اسلامی، احیای مجدد اندیشه‌های سیاسی - اسلامی بود که در جهان به‌طور عام و در جهان اسلام به‌گونه‌ای خاص بوده است (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۶).

۵-۱-۲. عدالت‌خواهی

حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن تأسیس شد (اصل اول قانون اساسی)؛ از این رو، نظام جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به «عدل خدا در خلقت و تشریح» و «قسط و عدل» (اصل دوم قانون اساسی) برای «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» (اصل سوم قانون

اساسی) استوار است. یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های این حکومت اسلامی، «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد... و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» و «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه» می‌باشد (اصل سوم قانون اساسی). عدالت خواهی تنها در مرکز سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک دولت دینی قرار ندارد، بلکه کانون هویت‌یابی و مفصل‌بندی سیاست خارجی آن نیز به‌شمار می‌رود؛ زیرا «جمهوری اسلامی ایران... حکومت حق و عدل را حق همهٔ مردم جهان می‌شناسد» (اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی) (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۱).

۵-۱-۳. استقلال‌طلبی و بیگانه‌ستیزی

ملت ایران به همان اندازه که از استبداد شاه ناراضی بودند، از سیاست خارجی وابستهٔ آن به غرب و امریکا نیز ناخشنود بودند از این‌رو، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، نه تنها دو شعار اساسی انقلاب اسلامی بودند؛ بلکه به دو اصل بنیادین سیاست خارجی ایران تبدیل شدند، به‌گونه‌ای که استقلال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ملت ایران در صدر اولویت‌های منافع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته و پیگیری شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح می‌کند، سیاست خارجی آن براساس حفظ استقلال همه‌جانبهٔ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است (اصول دوم و یکصد و پنجاه و دوم) (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱).

۵-۱-۴. دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان

در سیاست خارجی ایران، عدالت خواهی و استقلال‌طلبی مبنی بر تأمین منافع ملی نیست، بلکه متضمن احقاق حقوق مستضعفان و مسلمانان در چارچوب مصالح اسلامی و بشری نیز هست. چون دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان و مظلومان، یکی از وجوه و ابعاد ایجابی عدالت خواهی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است، از این‌رو، طبق قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی «براساس تعهد برادرانه نسبت به همهٔ مسلمانان» (اصل سوم) و «دفاع از مسلمانان جهان» (اصل ۱۵۲)، تنظیم و اجرا می‌گردد. عدالت‌محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به دفاع از مسلمانان محدود نمی‌شود، بلکه افزون بر این، دولت

اسلامی ایران نسبت به سعادت و سرنوشت مستضعفان و مظلومان نیز وظیفه و مسئولیت دارد؛ زیرا این مسئولیت را قانون اساسی برعهده جمهوری اسلامی ایران گذاشته است. «جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»؛ زیرا، انقلاب اسلامی ایران خود جنبش و «حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفین بر مستکبرین» بود (اصل ۱۵۴)؛ از این رو، باید تدوین و «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس... حمایت بی‌دریغ از مستضعفان» باشد (اصل سوم، بند ۱۶). بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز این چنین اظهار می‌دارد: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم...؛ زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است» (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۷).

۵-۱-۵. صلح طلبی مثبت و همزیستی مسالمت‌آمیز

از نگاه حقوق بین‌الملل همزیستی مسالمت‌آمیز عبارت است از: «نحوه مناسبات بین ممالکی که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلفی هستند، یعنی رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه ملت‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره» (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۶۴). بنابراین، با توجه به ناکامی جامعه بین‌المللی در رسیدن به هدف مزبور، به نظر می‌رسد بهترین راه برای تحقق این هدف دفاع ایدئولوژیکی و دینی از این هدف باشد، تا ملت‌ها بدان به‌عنوان فریضه‌ای الهی و فطری بنگرند و براساس عقیده و ایمان، خویش را موظف به رعایت این هدف بدانند (ابراهیمی‌ورکیانی، ۱۳۸۲: ۲). صلح طلبی جمهوری اسلامی ایران نیز ناشی از تکلیف و وظیفه جمهوری اسلامی نسبت به امنیت و سعادت انبای بشر است، اما این صلح بسیار فراتر از صلح حداقلی به معنای نبود جنگ و خشونت عریان فیزیکی است. صلح مورد نظر و مطلوب جمهوری اسلامی، صلح مثبت است که متضمن و مستلزم همگرایی جامعه بشری با عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. صلح مثبت، جنگ و خشونت را در بافت و بستر گسترده‌تری از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد و آن را محدود به روندهای سیاسی صرف نمی‌کند، زیرا خشونت سیاسی، تنها نمود و تجلی شکاف‌ها و نابرابری‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی است.

۵-۱-۶. ظلم‌ستیزی

ستیز و مبارزه با ظلم، ستم و بیدادگری، یکی دیگر از مبانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ از این رو، جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی و وظیفه دارد، افزون بر حمایت از مستضعفان و مظلومان، با ظالمان و زورگویان مبارزه کند. این تکلیف اسلامی و انسانی را قانون اساسی برعهده دولت جمهوری اسلامی گذاشته است چون «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه... نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی» (اصل دوم)، که باید در سیاست خارجی خود با ظلم و ستم مقابله و مبارزه کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

۵-۱-۷. سلطه‌ستیزی و استکبارزدایی

یکی از مهم‌ترین اصول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نفی و طرد کامل هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. جمهوری اسلامی باید در سیاست خارجی، از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب نماید، به‌گونه‌ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین‌المللی حفظ شود و افزایش یابد. به‌طور طبیعی و منطقی، پذیرفتن سلطه، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر نیز می‌باشد. قانون اساسی صراحتاً هر دو وجه این اصل و قاعده کلی را بیان کرده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر... استوار است» (اصل ۱۵۲). عدم پذیرش تسلط قدرت‌های سلطه‌گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی لازم است، ولی کافی نیست. از این رو، وظیفه جمهوری اسلامی تنها سد راه نفوذ و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر نیست، بلکه فراتر از آن، مکلف به مبارزه با استکبار و نظام سلطه نیز می‌باشد. بر همین اساس، قانون اساسی آشکارا در اصول دوم و سوم بر نفی نظام سلطه و طرد کامل استعمار و استکبارزدایی تأکید می‌کند (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۰۳).

۵-۱-۸. تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکردی تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظم و نظام بین‌الملل وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران، گرچه درصدد برانداختن نظام دولت-ملت و برافکندن نظم آن نیست، اما از طریق شالوده‌شکنی و اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی،

در جهت استقرار نظم و نظام عادلانه بین‌المللی تلاش می‌کند؛ از این رو، راهبرد یا جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، عدم تعهد تجدیدنظرطلب است. در قالب اصل بنیادی نه شرقی، نه غربی، این نوع عدم تعهد دارای تعهدات و رسالت انقلابی و ایدئولوژیک است؛ از این رو، جمهوری اسلامی علاوه بر عدم وابستگی به مراکز قدرت و قدرت‌های جهانی، در صدد تغییر و تحول نظم بین‌الملل مستقر است. این هدف نیز از طریق شالوده‌شکنی نظم و نظام بین‌الملل موجود، حاصل می‌شود. غیرطبیعی کردن و مشروعیت‌زدایی از نظام بین‌الملل موجود، برای واسازی آن لازم، ولی کافی نیست؛ از این رو، در دومین گام، جمهوری اسلامی در صدد تخریب و سپس تغییر نظام موجود برای استقرار نظام مطلوب خود است. این هدف به صورت مبارزه و مقابله با نظام سلطه، تک‌قطبی، مناسبات ناعادلانه و کانون‌های قدرت بین‌المللی، انتقاد از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آن‌ها تحقق می‌یابد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۲۹).

۵-۱-۹. صدور انقلاب

از مهم‌ترین اهداف و ارزش‌های کلان انقلاب اسلامی، صدور الگوی حکومت دینی آن به سایر کشورهای جهان اسلام است. برای یک نظام سیاسی، شناسایی ظرفیت‌ها در بطن تحولات داخلی و بین‌المللی، بخشی مهم و کارکردی در راستای مدیریت منابع به‌شمار می‌رود. زیرا در صورت شناسایی دقیق ظرفیت‌های داخلی و پیرامونی خویش، از آن‌ها در راستای تحقق وظایف و اهداف خود استفاده بهینه خواهد کرد (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۱۳). صدور انقلاب از پیامدهای طبیعی انقلاب‌هاست و هر انقلابی پس از به ثمر رسیدن، تأثیراتی بر محیط پیرامونی خود می‌گذارد و در پی معرفی دستاوردهای خود به دیگران می‌باشد، انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. صدور انقلاب طرحی است برای برقراری ارتباط با توده‌های مردم و ایجاد حس بیداری اسلامی در بین مسلمانان و حمایت از نهضت‌هایی که در راستای این بیداری گام برمی‌دارند (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۰). صدور انقلاب ایران را می‌توان به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی دانست که به دلیل ماهیت جهانشمول دین اسلام به نوعی متضمن آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی دیگران است (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

۶. جنبش بیداری اسلامی

جنبش‌های اجتماعی به معنای کوشش جمعی برای دگرگونی در نهادها و ساختارهای اجتماعی است. کوشش جمعی برای دگرگونی یا جنبش اجتماعی، دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کوشش‌های جمعی برای تحول و تغییر متمایز می‌سازد: اولاً، این عمل جمعی یک شبکه تعاملی غیر رسمی است. ثانیاً، مبتنی بر مجموعه مشترکی از اعتقادات و تعلقات خاطر است. ثالثاً، بر نوعی منازعه سیاسی یا مناقشه فرهنگی با نظم حاکم و مستقر، تمرکز دارد. رابعاً، از اعتراض عمومی برای پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گیرد (شیرودی، ۱۳۸۹: ۴۲). در واقع جنبش‌های اجتماعی پاسخی به نیازهای عمومی جامعه محسوب می‌شود. جنبش‌های اجتماعی فراتر از جمع‌آوری توده‌های مردم برای اعتراض هستند، آن‌ها نیازمند اشکالی از سازمان و ارتباطات هستند، زیرا بدون ارتباط و سازمان امکان تداوم و تثبیت اهداف جنبش میسر نخواهد شد و این به آن‌ها اجازه می‌دهد که ورای زمان و مکان تداوم یابند (غفاری و اطهری، ۱۳۸۳: ۶۶). ترنر و کیلیان در کتاب ارزشمند خود که «رفتار دسته‌جمعی» نام دارد، جنبش اجتماعی را «اقدام دسته‌جمعی مجموعه‌ای از افراد جامعه می‌دانند که برای تبلیغ و ترویج و نهایتاً عملی ساختن تغییری یا جلوگیری از تغییری در کل جامعه و یا در بخش و پاره‌ای از آن، یعنی در بین گروهی و عده‌ای از افراد جامعه، بسیج شده، به اقدام مبادرت می‌ورزند» (پیران، ۱۳۸۴: ۲۱). بر این اساس بیداری اسلامی را باید در وهله نخست جنبشی اجتماعی دانست که نقطه عطف آن وجود عناصر اسلامی در این قبیل جنبش‌ها به‌شمار می‌آید. به سخن دیگر بیداری اسلامی زنده‌شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی، بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد (خواججه‌سروی، ۱۳۹۱: ۹۷). در تعریف دیگر می‌توان بیداری اسلامی را توجه و خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به زندگی و فرهنگ اسلامی دانست. میل بازگشت به مبانی و اصول اسلامی؛ اکتفا نکردن به دین به‌عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و اداره جامعه و در یک سخن، حاکم کردن اسلام بر همه شئون زندگی است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۹). به عبارت دیگر بیداری اسلامی تحولی است حاصل از میدن آگاهی و اراده در کالبد به خواب رفته انسان‌ها و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و نظام اسلامی که نتیجه آن احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی، یعنی شناخت هویت مسلمانی و

مسلمان بودن، بازگشت به هویت جمعی واحد خویش و دارالسلام است (نواب، ۱۳۸۵: ۶۳). اما توجه به این مسئله ضروری است که جنبش‌های بیداری اسلامی در خلأ صورت نمی‌گیرند و متأثر از شرایط داخلی و بین‌المللی متعددی می‌باشند، در این بین جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت به دلیل داشتن ارزش‌ها و هنجارهای بدیع و جاذب در بطن انقلاب اسلامی خویش توانست تأثیرات گسترده‌ای را بر شکل‌گیری، گسترش و تداوم این قبیل جنبش‌ها ایفا نماید، در ادامه به بررسی چگونگی این تأثیرات و مهمترین موارد آن‌ها خواهیم پرداخت.

۶-۱. تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی بر جنبش بیداری اسلامی

بنابر مطالب مزبور در خصوص اصول و ارزش‌های حاکم بر انقلاب اسلامی ایران، تأثیر آن بر تحولات منطقه، جهان اسلام و خاورمیانه در چندین عامل وابسته به هم ریشه دارد که از این میان دو عامل نقش عمده‌ای را در این زمینه ایفا می‌نمایند: اولین عامل تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جهان اسلام و خاورمیانه، ماهیت سلطه‌ستیزی آن بر محور عدالت است. انقلاب اسلامی ایران، با به مرکز آوردن مبارزه با استکبار و سلطه جهانی، در تحولات جهانی، به ویژه جهان اسلام و خاورمیانه، تأثیر زیادی داشته است. محوریت اسلام و ارزش‌ها و الگوی دینی انقلاب اسلامی ایران، توانست جنبش‌ها و نهضت‌های رهایی‌بخش در منطقه و گروه‌های اسلام‌گرا را به خود جلب کند. دومین عاملی که باعث استقبال گسترده کشورهای اسلامی از انقلاب اسلامی شد، حمایت از فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی بود. حمایت انقلاب اسلامی از فلسطین جنبه اسلامی به این حمایت بخشید و به اسلامی شدن قضیه فلسطین انجامید که نقطه مشترک تمام مسلمانان محسوب می‌گردد.

آنچه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر تحولات جهان اسلام را بیشتر نمایان کرده است، تمایزات انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ، از جمله روسیه، فرانسه و... است. انقلاب ایران برخلاف انقلاب‌های دیگر، فراگیرتر (با حضور مردم و طبقات مختلف) و بر مبنای معنویات و ارزش‌های انسانی است، ارزش‌هایی که در انقلاب‌های مادی همچون کمونیستی روسیه و لیبرالیستی فرانسه وجود ندارند (حشمت‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۴۰-۲۳۷). بنابراین انقلاب ایران نیز همانند سایر انقلاب‌های بزرگ جهان در صدد ترویج، اشاعه و صدور خویش به‌عنوان الگویی

فراگیر بوده است. صدور انقلاب در کوتاه مدت، وسیله‌ای است برای دفاع از جمهوری اسلامی و تأمین امنیت ملی آن به‌ویژه در منطقه خلیج فارس است و در دراز مدت، وسیله‌ای برای استقرار نهایی نظمی جهانی زیر چتر عدالت اسلامی است؛ بنابراین صدور انقلاب اسلامی گفتمانی اسلامی، فراملی و جهانشمول است که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف می‌باشد. به‌طورکلی می‌توان دیدگاه‌های موجود در مورد صدور انقلاب را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. دیدگاه‌های ملی‌گرا و ناسیونالیسم، این دیدگاه مخالف صدور انقلاب است و معتقد است انقلاب فقط در چارچوب مرزهای ملی قابل قبول است و باید از ایجاد حساسیت جهانی دوری جست (مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب ایران، ۱۳۶۱: ۲۷).

۲. دیدگاه انقلابیون، که دیدگاهی ایدئولوژیک و آرمان‌گرا بود و با شعار «اسلام مرز نمی‌شناسد» و دارای رسالت جهانی است، به دنبال گسترش افکار و ایده‌های انقلابی حتی به قیمت اعمال زور و خشونت بودند (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۵).

۳. دیدگاه سوم را می‌توان یک دیدگاه میانه‌رو و واقع‌گرا دانست. این دیدگاه معتقد است که اول باید در داخل یک جامعه نمونه و الگو بسازیم تا دیگران از آن الگو برداری کنند. دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی در زمره این دیدگاه جای می‌گیرد. در واقع این برداشت از صدور مستلزم سیاست اشاعه مستتر در نظریه سازه‌انگاری است، چرا که به عقیده این گروه در صورت پذیرش جهانی ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی در میان سایر ملل نیازی به صدور خشونت‌آمیز وجود ندارد، چرا که جذابیت ارزشی و هنجاری انقلاب اسلامی، دیگر ملت‌ها را به پیروی از آن سوق خواهد داد. بنابراین از آنجا که پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر پایه قدرت نرم آن بود که ریشه در اعتقادات و باورهای الهی و دینی مردم داشت، در این راستا یکی از راه‌های موثر برای صدور انقلاب نیز تکیه بر قدرت نرم ایران و بهره‌گیری از منطق سیاست اشاعه است تا بتوان با استفاده از فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اخلاقی و پیام‌های انقلاب دیگر ملت‌ها را نیز به پذیرش این اصول و ارزش‌ها فراخواند (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۱).

اگر بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای مسلمان در کانون توجه باشد، این تأثیرات در دو قالب تأثیرات ارادی و معطوف به برنامه صدور انقلاب و الگوهای فکری رهبران و نیز تأثیرات غیرارادی و طبیعی یا الگوی سیاست اشاعه صورت‌بندی می‌شود، اصولاً دو دیدگاه

و واقعیت در باب «صدور انقلاب» و «اشاعه» به مثابه یک نظریه و امر واقع در ایران در دو دهه گذشته حکمفرما بوده است: دیدگاه اول، دیدگاهی است که حدود یک دهه از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا پایان جنگ ۱۳۶۷ در ایران حاکم بوده است. این دیدگاه که «توجه به بیرون» دارد، بر این باور بوده است که باید برای صدور انقلاب از همهٔ اهرم‌های سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و حتی نظامی استفاده کرد. در دیدگاه دوم یا دیدگاه «درون‌مرزی» یا «انقلاب در یک کشور» یا «الگوسازی ایران» بر این اعتقاد استوار بود که مرجع آن است که اهتمام و انرژی اصلی در چارچوب سرزمینی ایران متمرکز شود و توان کانونی بر اصلاح و آبادانی داخلی معطوف شود. این دیدگاه در دهه دوم و متعاقب جنگ تحمیلی عراق بر ایران، دیدگاه مسلط می‌شود. بنابراین تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای دیگر، تحت تأثیر فعل و انفعالات سیاست خارجی و اولویت‌های ایران قرار گرفته و این امر تأثیر مستقیمی بر جنبش‌های اسلامی کشورها داشته است (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۲).

کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که در عرض کمتر از یک ماه طوفان سیاسی برخاسته از قیام‌های مردمی، دو نظام ظاهراً مقتدر در شمال آفریقا را به چالش کشیده و دو حاکم مستبد را که بیش از دو یا سه دهه بر این کشورها حکومت می‌کردند را از اریکه قدرت به زیرکشانده و این کشورها را با تغییرات بنیادین روبرو نماید. تحولاتی که از اواخر سال ۲۰۱۱ در تونس آغاز شد و سرنوشتی دیکتاتور حاکم بر این کشور، زین‌العابدین بن علی را به دنبال داشت، به سرعت به مصر سرایت کرد و محمد حسنی مبارک، حاکم این کشور را نیز به سرنوشتی کم‌وبیش مشابه بن علی دچار نمود. پس‌لرزه‌های سونامی بزرگی که مرکز آن تونس بود و در اولین مرحله مبارک را ساقط کرد، یکی از دیرپاترین دیکتاتورهای شمال آفریقا، کاخ العزیزیه معمر قذافی رهبری که بیش از ۴۲ سال بر لیبی حکومت کرد را نیز به لرزه درآورد و زمینه‌های سقوط وی را فراهم نمود. اکنون یمن، بحرین، الجزایر، اردن، حتی سلطنت عمان که آرام‌ترین کشور حوزه خلیج فارس است، در معرض تغییراتی بنیادین قرار گرفته‌اند. واضح است که شرایط هریک از این نظام‌های سیاسی از لحاظ انگیزه‌هایی که مردم را به قیام علیه حاکم این کشورها کشانده است، متفاوت از دیگری است (رنجکش و کشاورز، ۱۳۹۱: ۲۸). اما نکته قابل توجه در این جنبش‌ها، بهره‌گیری آن‌ها از اصول و شعارهایی تقریباً یکسان است که عمده‌تأریسه در ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. چرا که گویی این ملت‌ها آرمان‌های گمشده خویش را در درون ارزش‌ها و هنجارهای انقلابی-اسلامی ایران یافته‌اند و به تاسی از آن اقدام به چنین جنبش‌های عظیمی نموده‌اند، در

ادامه به مهمترین ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی که از سوی انقلابات اخیر مورد توجه قرار گرفته است خواهیم پرداخت.

۱-۱-۶. اسلام خواهی

یکی از ویژگی‌های مشترک حاکمان این کشورها در دوران حکومت خود، مبارزه با اسلام‌گرایی مردم این کشورها بوده است. همان‌گونه در ایران در دوران پهلوی، بی‌توجهی به دستورات و قوانین اسلامی خشم مردم را به همراه داشته است؛ از دیگر نشانه‌های اسلام خواهی و اسلامی بودن این انقلاب‌های مردمی، می‌توان به حضور مردم با نشانه‌های بارز اسلامی نظیر حضور در راهپیمایی‌ها با قرآن، شکل‌گیری گسترده‌ترین اعتراضات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه و فراگیر بودن شعار الله‌اکبر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای این مبارزات اشاره کرد. با ابتنا به مطالب مزبور، مردم در جریان بیداری اسلامی، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد از یکسو و اجرای قوانین اسلام و تغییر حکومت از لیبرال دموکراسی، سکیولاریسم، دیکتاتوری و وهابیت اسلامی می‌باشند (خواجه‌سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰). پیروزی اسلام‌خواهان در مجلس مؤسسان تونس و انتخابات مصر گواهی روشن بر این مدعا است که، نه تنها ماهیت اسلامی انقلاب‌ها قابل انکار نیست، بلکه انقلاب‌های اسلامی به مرحله تثبیت خود نزدیکتر نیز شده‌اند.

۲-۱-۶. حضور جوانان در میدان مبارزه

جوانان حاملان اصلی جنبش‌های نوین اجتماعی هستند، هانتینگتون این مسئله را چنین بیان می‌دارد: «کشورهایی که اکثریت ساخت اجتماعی آنان را جوانان تشکیل می‌دهند، مستعد تغییر و تحولات بیشتری هستند». در انقلاب اسلامی ایران نیز جوانان نقش کلیدی در مبارزه با رژیم شاهنشاهی ایفا کردند. در انقلاب‌های منطقه نیز جوانان به‌عنوان ستون فقرات آن، یکی از مهم‌ترین اقشار تأثیرگذار بر روند روبه رشد انقلاب‌های منطقه هستند (خواجه‌سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

۳-۱-۶. استکبارزدایی و مقابله با سلطه داخلی و خارجی

وجه اشتراک دیگر انقلاب‌ها در منطقه، جهت‌گیری در مقابل نوع ساختار استبدادی و رژیم دیکتاتوری است که سالیان متمادی بر این کشورها حاکم بوده است. در واقع مخرج مشترک همه این حکومت‌ها، فرمانروایی حکامی است که به آرای ملت، مردم‌سالاری و گردش قدرت

اعتقادی نداشتند و کشور و ثروت‌های آن را ملک مطلق خود می‌دانسته‌اند. اگر عمده‌ترین دلیل جنبش‌های خاورمیانه را در مبارزه با استبداد داخلی بدانیم، آنگاه باید به نقش ایران در شکل‌گیری این فرایند در میان کشورهای خاورمیانه اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه که طی ۳۰ سال گذشته با قرار گرفتن در راس جبهه مقاومت در این منطقه استراتژیک شعار، قطع دخالت بیگانگان، را سر داده است، طی تحولات اخیر خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای در بین کشورهای در حال تحول پیدا کرده است. مهمترین شعارهایی که مردم در مخالفت با حاکمان خود سر دادند؛ قطع دخالت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و مقابله با سیاست‌های آن‌ها در منطقه بوده است. این موضوعی است که به عقیده تحلیل‌گران سیاسی و همچنین مقامات سیاسی نشان‌دهنده ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه است. ایران با حضور خود در راس جبهه مقاومت و در شرایطی که اکثریت سیاستمداران و تحلیل‌گران به این موضوع صحنه می‌گذارند که اکنون ملت‌ها در تقابل با تفکر دخالت بیگانگان در امور داخلی خود هستند، موضوع خاورمیانه اسلامی را مطرح می‌کند، خاورمیانه اسلامی با شعارهای اسلام‌خواهانه معترضان، موضوعی است که بیش از وقوع خاورمیانه بزرگ قابل پذیرش است (رنجکش و کشاورز، ۱۳۹۱: ۲۸ و قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۱۵).

۴-۱-۶. ظلم‌ستیزی و مقابله با تضاد ایدئولوژیکی هیئت حاکمه

تحلیل تاریخی منطقه خاورمیانه در ۶ دهه اخیر حکایت از حضور اقتدارآمیز و سرکوبگرانه حکومت‌های سکیولاریستی دارد، که علیرغم داشتن داعیه اسلامی بر مبنایی غیر از آن عمل می‌کردند. لذا توجه به اسلام و بازگشت به خویشتن را می‌توان از جمله مهمترین تضادهای موجود میان هیئت حاکمه و مردم برشمرد. در فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه ایران در دوران پهلوی نیز به طور کامل اسلام را می‌پذیرفت، ولی ایدئولوژی سلطنتی در مقابله با دین، عقاید و ارزش‌های اسلامی حرکت می‌کرد. این تضاد میان ملت و طبقه حاکم در انقلاب کشورهای اسلامی دیگر نیز تقریباً به چشم می‌خورد (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

۵-۱-۶. استکبارستیزی و نفی وابستگی به نظام سلطه

تسلط کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا در ساخت قدرت سیاسی و امنیتی این کشورها یکی از

نقاط مشترکی است که در تمامی این کشورها مصداق مشخص و روشنی دارد. چرا که آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای در خاورمیانه، همواره در پی بهره‌گیری از حکومت‌های وابسته در جهان عرب برای پیشبرد مقاصد خویش بوده است. وابستگی سران رژیم‌های گذشته کشورهای انقلابی به آمریکا و دخالت‌های این کشور قبل و پس از انقلاب در امور داخلی آنان، زمینه‌های انزجار و تنفر ملت‌های منطقه و همچنین نهضت‌های اسلامی - عربی نوظهور از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا را فراهم آورده است. لذا انقلاب‌های اخیر منطقه را که در قالبی اسلامی رخ داده است را باید زمینه‌ای برای دوری جستن از سیاست‌های خصمانه نظام سلطه و آمریکا تلقی نمود (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۲۹).

۶-۱-۶. مردمی بودن این انقلاب‌ها

وابسته بودن رژیم‌های این کشورها باعث می‌شد که منافع کشورهای بیگانه، اما حامی این رژیم‌ها بر منافع مردم رجحان یابد و لذا تأمین منافع حامیان و ماندن بیشتر در قدرت، اصولی بود که از سوی هیئت حاکمه این کشورها دنبال می‌شد. عدم مشارکت در قدرت و ساخت سیاسی باعث شکل‌گیری یکی از پایه‌های اصلی این انقلاب‌ها شد، این حرکت‌ها مانند انقلاب اسلامی ایران حرکتی چریکی یا کودتای نظامی نیست و به طبقه خاصی مانند روشنفکران یا کارگران اختصاص ندارد، بلکه در این جنبش‌های اسلامی توده مردم شرکت نموده و در مراحل مختلف انقلاب حاضر بودند (www.borhan.ir).

۶-۱-۷. شیوه مبارزه

روش اصلی انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلاب‌های سوسیالیستی و یا جنبش‌های ناسیونالیستی پیش از خود که بیشتر بر شیوه‌های مبارزه حزبی و سازمانی و نبردهای چریکی و مسلحانه تأکید داشتند، به صحنه آوردن مردم و برگزاری تظاهرات بزرگ مردمی و اعتصابات و دیگر اقدامات بوده است. روش اصلی و عمده انقلاب‌های بیداری اسلامی نیز به صحنه آوردن مردم و برگزاری تظاهرات بزرگ مردمی و اعتصابات و دیگر اقدامات جمعی بوده است. لذا در نهضت‌های اخیر کشورهای اسلامی، شیوه اصلی بیان خواست‌ها و مبارزات تجمع مردم و اعلام مواضع خود در اجتماعات عمومی بوده است (www.islamtimes.org).

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر تلاش نمود تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل الگویی تحلیلی را جهت بررسی و تحلیل تاثیرپذیری انقلاب‌های جهان عرب (بیداری اسلامی) از ویژگی‌ها و شاخصه‌های ارزشی، اسلامی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد. علت عمده استفاده از مفاهیم و مفروضه‌های نظریه سازه‌انگاری در این نوشتار، تأثیراتی است که مفاهیم بین‌الذهانی نشئت گرفته از این نظریه در درک و برداشت‌های کنشگران جهان عرب از هویت و نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرکز جهان اسلام و همچنین سنگر رهایی‌بخش مستضعفان در جهان اسلام داشته است. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلابی که بر بنیاد ارزش‌های دین و با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های نوین مردم‌سالاری دینی شکل گرفته است، توانسته الگوی جدیدی از مدیریت، سیاست و حکومت را متجلی سازد. در واقع شکل‌گیری جنبش‌های بیداری اسلامی در جهان عرب و تاثیرپذیری گسترده ارزشی- فرهنگی این قبیل جنبش‌ها از انقلاب اسلامی، یادآور تعبیر امام راحل (ره) از صدور انقلاب می‌باشد. چرا که به بیان ایشان اگر ایران اسلامی از خود نمونه‌ای الگو و یا به تعبیری اسوه حسنه را به جهانیان معرفی نماید قادر خواهد بود زمینه‌های گسترش اسلام و ارزش‌های فرهنگی و هنجاری خویش را از طریق اشاعه آنها فراهم نماید.

بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی دارای نقاط عطف عمده‌ای است که حکایت از تأثیرات گسترده و غیرقابل انکار ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی بر این جنبش‌ها برجای گذاشته است. چرا که ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی، بارزترین وجه مشترک در میان مجموعه خیزش‌های به‌هم پیوسته و دنباله‌وار در خاورمیانه و شمال آفریقا است. به واقع آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی و استقلال و آزادی که توانسته به تلفیقی از جمهوریت و اسلامیت دست یابد، الگوی پذیرفته شده از سوی بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌های موسوم به بیداری اسلامی است. لذا می‌توان گفت که ارزش‌ها و هنجارهای منبعث از انقلاب اسلامی ایران، به مثابه نقطه عطفی در بیداری و رهایی جهان اسلام بوده است و آنچه این روند را بیش از پیش قابل تأمل می‌نماید جایگاه منطق سیاست اشاعه بر شکل‌گیری این قبیل تأثیرات است.

فهرست منابع

۱. آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲. آدلر، امانوئل (۱۳۷۶)، «سازنده‌گرایی در سیاست جهانی»، ترجمه هوشنگ راسخی، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴.
۳. ابراهیمی‌ورکینانی، محمد (۱۳۸۲)، «همزیستی مسالمت‌آمیز از نگاه شرایع و ادیان الهی»، آینه معرفت، شماره ۱.
۴. ابراهیمی، شهروز و علی اصغر ستوده (۱۳۹۱)، «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی - مردمی اخیر در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸)، «عوامل موثر در تأثیرات فراملی انقلاب اسلامی؛ چارچوب مفهومی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۲ و ۴۳.
۶. پیران، پرویز (۱۳۸۴)، «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
۷. جهان‌بین، فرزاد و فتح‌اله پرتو (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳.
۸. حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۰)، «رهیافت سازه‌انگاری (وتی) در پرونده هسته‌ای و روابط ایران و اروپا»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳.
۹. حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)، تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۱)، «نسبت انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۱. خضری، رویا (۱۳۸۸)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه خط‌اول رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در

- سیاست خارجی دولت نهم»، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۴. درخشه، جلال و محمدجمیری (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی و تحول در حرکت شیعی در عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶.
۱۵. رنجکش، محمدجواد و حمیدرضا کشاورز (۱۳۹۱)، «فناوری‌های ارتباطی / اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه ۲۰۱۰-۲۰۱۱»، ماهنامه مدیریت ارتباطات، شماره ۲۵.
۱۶. سازمند، بهاره (۱۳۸۹)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۷۱. ستوده، محمد (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
۱۸. شفیع‌ی، نودر و روح‌الله زمانیان (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، مجله مطالعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵.
۱۹. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۹)، «کاربرد مدل جنبش اجتماعی، انقلاب رنگی و فرارنگی در تحلیل حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران»، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۳.
۲۰. عسگرخانی، ابو محمد و جهانشیر منصوری مقدم (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل، نگاهی به نظریه سازه‌انگاران» «الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
۱۲. غفاری، مسعود و سیدحسین اطهری (۱۳۸۳)، «مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول، شماره ۲.
۲۲. قزوینی، حمید (۱۳۸۷)، سلطه خارجی و فقدان مشروعیت سیاسی رژیم پهلوی،

- تهران: موسسه مطالعات پژوهشی و بین‌المللی.
۲۳. متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴.
۲۴. ملکوتیان، مصطفی و دیگران (۱۳۸۸)، «تحلیل سازه‌انگارانه تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر آمریکای لاتین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۵.
۲۷. محمدی، منوچهر (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
۲۸. مولانا، حمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۶) بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. نهضت زنان مسلمان (۱۳۶۱)، مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی ایران.
۳۱. نواب، محمد (۱۳۸۵)، «امت در حرکت»، نشریه سوره، دوره جدید، شماره ۲۷.
۲۳. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی»، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۳. واعظی، طیبه (۱۳۸۹)، «هویت در روابط بین‌الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۳۴. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۵. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره چهارم.
۳۶. یزدان‌پناه، مهدی (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری

اسلامی، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه‌ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

منابع اینترنتی

37. <http://borhan.ir>
38. <http://islamtimes.org>